

یادداشت روز

تبیین دست برتر

ترکیب برنده‌ای که ایران نیازمند آن است، دخیل کردن نیروهای هوشمند با تجربه‌های دفاعی-امنیتی نظیر حسن روحانی در جنگ است

حامد زارع

سردبیر مجله سیاستنامه



چندی است پیشنهاد آتش‌بس به عنوان راهبرد صلح معرفی شده و راهکارهای مبتنی بر لزوم بهره‌برداری از دیپلماسی در برابر میدان به سرخط تحلیل‌های سیاسی بازگشته است. اینکه آتش‌بس فاصله معناداری با صلح و حتی ترک مخاصمه دارد یک نکته است، اینکه دیپلماسی و میدان، به مثابه دوگانه‌ای همچنان پرکاربرد در ادبیات برخی تحلیل‌گران، آن هم در وضعیتی که هجوم بردمانه دشمنان به کشور در جریان است، نفوذ دارد نکته دیگری است که به آن خواهیم پرداخت.

حتی اگر بپذیریم دوگانه دیپلماسی و میدان از ابتدای طرح آن در گفت‌وگوی جواد ظریف با سعید لیلان دچار نقص نبود، اما امروز نقض شده است. به عبارت بهتر بی‌آنکه با رتوریک اصول‌گرایانه خواهیم دوگانه دیپلماسی و میدان را دوگانه‌ای کاذب بنامیم، اکنون مشخص شده دوگانه‌ای غیرمعتبر در تحلیل راهبرد نظامی ایران در مواجهه با دشمنانش است. بارها شنیده‌ایم که دشمنان ایران به دیپلماسی خیانت کردند و میدان نظامی را به جای میز مذاکره برگزیدند. این تعبیر اگر چه برای برساخت باور عمومی مناسب است، اما با واقعیت ناسازگار است. چه اینکه ایالات متحده دیپلماسی را نه به عنوان پوشش جنگ، بلکه به عنوان مقدمه جنگ انتخاب کرده است. همان‌طور که در اصول دکترین دانش نوین سیاست، جنگ را ادامه سیاست می‌دانند، آمریکا نیز در مواجهه با ایران از رویکرد سرکوب‌گرایانه‌ای بهره می‌برد که بخشی از آن با دیپلماسی و بخش دیگری از آن با جنگ برآورده می‌شود. بدین ترتیب است که تحلیل نحوه برخورد ایران با تجاوز نظامی آمریکا با تداوم دادن به ادبیات مبتنی بر دوگانه میدان و دیپلماسی آدرس غلط دادن است. در برابر رویکرد سرکوب‌گرایانه آمریکا که با ریاست فردی با وضعیت ناپایدار ذهنی، اختلال شخصیتی و دلالتی به موقعیت پیش‌بینی‌ناپذیر و سرشار از شکفتی نیز تبدیل شده است، به گونه‌ای باید رفتار کرد که نیروهای دفاعی ایران انجام داده‌اند. مقابله‌ممثل مشروع در دکتین چشم در برابر چشم، راهکاری صحیح در برابر زیاده‌خواهی تهاجمی آمریکا است که البته متوجه سرزمین‌های اجاره‌ای آن در جنوب خلیج فارس است. جز آن، ارزش افزوده ایران، خلاقیت در بهره‌برداری از موقعیت برتری ژئوپولیتیک خلیج فارس و تبدیل جغرافیای ایران به اسلحه‌ای کارآمد، کوبنده و نابودگر از طریق اختلال در دسترسی متجاوزان و شرکای آنان در استفاده از تنگه هرمز است. بازدارندگی اسلحه جغرافیایی ایران به قدری است که رئیس جمهور آمریکا را در وضعیت مطلق استیصال، ناچار به دشمنان‌های غیردیپلماتیک و تهدید به حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی کرده است. امری که پیش از آنکه اختلالات شخصیتی رئیس جمهوری آمریکا را نشان دهد، کارآمدی انسداد تنگه هرمز را یادآور می‌شود. چیزی که نه تنها تعیین‌کننده نتیجه جنگ تحمیلی سوم، بلکه برگ برنده دائمی ایران در برکشیدن هژمونیک ساختارهای دفاعی و امنیتی طراحی شده توسط ایران و تحمیل آن به سرزمین‌های استیجاری آمریکا در جنوب خلیج فارس است.

برای وصول نتیجه مطلوبی که ناظر به دفع تجاوز و ترک مخاصمه و در نهایت قرارداد صلحی بلندمدت شود، بیش از آنکه نیازمند بهره‌برداری از کهن الگوی دیپلماسی میدان که ناسازگار با هر گونه واقعیت در دو سوی جبهه نبرد است، نیازمند الگوی جنگ و مقاومت هستیم. جنگ نیازمند برنامه‌ریزی و تسلیحات است و مقاومت نیازمند انگیزه و اراده است. ترکیب برنده‌ای که ایران نیازمند آن است، دخیل کردن نیروهای هوشمند با تجربه‌های دفاعی امنیتی نظیر حسن روحانی در جنگ و پشتیبانی همه‌جانبه اجتماعی از فرماندهان و رزمندگان نظیر عبدالمجید موسوی است. وقت آن رسیده تا الگوی کهنه دیپلماسی و میدان، بایگانی شده و الگوی جنگ و مقاومت احیا شود. جنگ را باید به استعدادها امنیتی و دفاعی و مقاومت را باید با روحیه سلحشوری و رزمندگی پیش برد. غیاب هر یک به دیگری لطمه خواهد زد. اگر تنها مقاومت و رزمندگی را مدنظر قرار دهیم، فرسایشی را شاهد خواهیم بود که در برخی مقاطع جنگ هشت ساله شاهد آن بودیم. اما اگر جنگ و استراتژی‌ها و طراحی‌های نظامی و دفاعی را به مقاومت بیفزاییم، تبیین دست برتر ایران در تنگه هرمز و پایان دادن به کارزار غیرمشروع تحمیلی کنونی و اخذ غرامت از متجاوزان اصلی و همچنین نیروهای اجاره‌ای آنان در دسترس‌تر از همیشه قرار خواهد گرفت.

دفاع هنرمندانه

سازندگی بررسی می‌کند:

هنرمندان در برابر حملات و تخریب زیرساخت‌ها چه واکنشی نشان داده‌اند؟



امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

در روزهای سخت جنگ که کشور زیر بمباران و موشک‌باران است، حرف‌های دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، درباره تهاجم به زیرساخت‌های کلیدی و غیرنظامی با توجه به اهمیت و بزرگی این اتفاق-برسنگینی فضا اضافه کرد. حس نگرانی درباره روزهای غیرقابل پیش‌بینی آینده در صورت بروز این جنایت، هرچه زمان اولتیماتوم رئیس جمهور آمریکا به پایان نزدیکتر می‌شود، گسترش پیدا می‌کند. با این حال برخی از چهره‌ها با اقداماتی مدنی و دور از فضای سخت نظامی نسبت به این اتفاق مهم واکنش نشان دادند و شاید بتوان گفت این واکنش‌ها تا حدودی توانستند در فضای سنگین روانی موجود در ذهن جامعه‌ای که نزدیک چهل روز زیر بمباران واقعی و رسانه‌ای است، ترک‌هایی ایجاد کنند.

سپهر هنری

علی قمصری نوازنده و موزیسین دو روز پیش با انتشار یک ویدئو اعلام کرد که قصد دارد برای جلوگیری از حمله به زیرساخت‌های حیاتی مقابل یکی از مهم‌ترین نیروگاه‌های برق موسیقی اجرا کند: "من از هرجریان سیاسی به دورم و ناآشنام با قواعد نظامی. اما یک ایرانی هستم و به عنوان یک هنرمند مستقل نگران تهدید نابودی زیرساخت‌هایی هستم که ده‌ها سال طول می‌کشد تا بازسازی شود. باید کاری کنیم قبل از اینکه دیر شود که چراغ‌های ایران و منطقه خاموش نشود. با سازم به منطقه دماوند خواهیم رفت که چهل درصد برق تهران را تامین می‌کند. شاید این موسیقی بتواند چراغ خانه‌ها را روشن نگه دارد و بتواند بازدارندگی ایجاد کند. ما ایرانی‌ها صلح طلبیم اما سرمان بالاست و برای حق همدیگر جانمان را فدا می‌کنیم. فارغ از اینکه کدام سمت جریان هستیم مهم این است که چراغ همه خانه‌ها را روشن بماند." او روز دوشنبه به حرفش عمل کرده و به نیروگاه برق دماوند رفت و با تارش موسیقی نواخت. سه شنبه نیز ویدئویی از او منتشر شد که "وطن من" ساخته پرویز مشکاتیان را اجرا می‌کند: "برای جلوگیری از حمله به زیرساخت‌های ایران، با سازم برای مدتی در نیروگاه برق دماوند (بزرگترین نیروگاه برق منطقه و بزرگ‌ترین تامین‌کننده برق تهران) مستقر شده‌ام و می‌نوازم."

ادامه در صفحه ۳



تحلیل اقتصادی

زبان مطلق

خسارت اقتصادی جنگ برای کشورها چقدر است؟

مهتا معرفت

مترجم

خیلی از کشورهای جهان از جنگ مخربی که در جریان است، زیان می‌بینند. برخی مستقیم و برخی غیر مستقیم. این زیان فقط مربوط به کشورهای درگیر جنگ نیست و می‌تواند کشورهای دیگر را هم در بر گیرد.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، جنگ‌های خاورمیانه از کشورهای درگیر فراتر رفته و به اقتصاد جهانی نیز آسیب‌های جدی وارد کرده است. برآورد هزینه‌ها، اگرچه به دلیل تفاوت منابع و سناریوها دقیق نیست، اما چند رقم قابل اشاره وجود دارد که نشان می‌دهد زیان‌های ناشی از این جنگ‌ها تا چه حد گسترده و چندبعدی بوده است.

اقتصاد اسرائیل به عنوان سرمنشأ اصلی همه ناآرامی‌های منطقه، یکی از نمونه‌های روشن خسارات مستقیم و غیرمستقیم جنگ است. برآوردهای مختلف نشان می‌دهد اسرائیل در طول درگیری‌های اخیر متحمل هزینه‌های هنگفتی شده است. بر اساس برخی آمارها، خسارت اقتصادی اسرائیل از جنگ اخیر با ایران می‌تواند حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده شود. منابع مختلف این اعداد را متفاوت گزارش کرده‌اند، اما در مجموع نشان‌دهنده فشار سنگین مالی بر اقتصاد این کشور است. این هزینه‌ها شامل خسارت به زیرساخت‌ها، افت درآمد کسب‌وکارها، کاهش تولید اقتصادی و تأثیر بر تجارت خارجی می‌شود. برخی کارشناسان اقتصادی نیز اشاره کرده‌اند که این درگیری ممکن است معادل حدود یک درصد از تولید ناخالص داخلی اسرائیل باشد که برای یک اقتصاد توسعه‌یافته داخلی قابل توجهی است. در سطح جهانی نیز، تحلیل‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که هزینه‌های اقتصادی جنگ فراتر از خسارت کشورهای مستقیم درگیر است. برای مثال گزارش‌های بین‌المللی برآورد کرده‌اند که فقط در بخش حمل‌ونقل هوایی و گردشگری منطقه خاورمیانه زیان‌های چشمگیری به دلیل نااطمینانی و کاهش سفرها رخ داده است؛ برآوردهای اتحادیه جهانی گردشگری حاکی است که صنعت توریسم منطقه می‌تواند تا حدود ۵۱۵ میلیون

یورو در روز زیان تجربه کند، به‌خصوص با توجه به کاهش پروازها، لغو سفرها و افت شدید درخواست‌ها، این رقم در طول هفته‌ها و ماه‌های درگیری می‌تواند به ضررهای چندین میلیارد دلاری برای کشورهای غیرمستقیم درگیر منجر شود، به‌ویژه کشورهایی که اقتصادشان به گردشگری بین‌المللی، هوانوردی و ترازیت وابسته است. ایالات متحده نیز به‌عنوان یک قدرت جهانی نیز با هزینه‌های قابل توجهی مواجه شده است؛ تحلیل‌های اقتصادی نشان داده‌اند که هزینه مستقیم دولت آمریکا برای مشارکت در این جنگ، در چند هفته نخست، ممکن است از حدود ۱۲.۷ میلیارد دلار فراتر رود

و با ادامه درگیری مجموع این هزینه‌ها به حدود ۳۵ میلیارد دلار برسد. این تنها هزینه دولت نیست، بلکه با توجه به افزایش هزینه‌های سسخت، کودهای کشاورزی، اختلال در بازارهای مالی و تأثیرات افزایش خطرات ژئوپلیتیکی، هزینه‌های غیرمستقیم برای مصرف‌کنندگان آمریکایی و شرکت‌ها نیز قابل توجه است. کشورهای دیگر نیز به‌طور غیرمستقیم از پیامدهای جنگ ضرر دیده‌اند، به‌ویژه از طریق افزایش قیمت انرژی. گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهند که قیمت نفت خام یکی از شاخص‌هایی است که به‌طور مستقیم از تنش در منطقه خاورمیانه تأثیر می‌پذیرد؛ افزایش حدود ۳۰ درصدی قیمت نفت و نزدیک به دو سوم افزایش قیمت گاز در اروپا از زمان آغاز درگیری‌ها باعث افزایش هزینه‌های مصرف‌کنندگان، تورم فزاینده و کند شدن رشد اقتصادی شده است. این اثر به‌ویژه برای اقتصادهای واردکننده انرژی در اروپا، آسیا و آمریکای شمالی محسوس بوده است، زیرا افزایش هزینه انرژی به افزایش هزینه تولید، حمل‌ونقل و نهادهای تولیدی منجر می‌شود.

در منطقه خاورمیانه نیز کشورهای همسایه و واردکننده انرژی با چالش‌های اقتصادی روبرو شده‌اند. برخی گزارش‌ها از افزایش هزینه‌های دفاعی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، و اختلال در تجارت و حمل‌ونقل خبر می‌دهند که بر اقتصادهای کوچک‌تر خلیج فارس و مجاورت منطقه فشار وارد کرده است. اثرات غیرمستقیم این جنگ همچنین شامل بی‌ثباتی در بازارهای مالی جهانی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های پرریسک، و افزایش ریسک سیاسی در بسیاری از کشورها بوده است، که در بلندمدت می‌تواند منجر به کاهش رشد اقتصادی و ایجاد تردید در بازارهای سرمایه شود.

ثروت جدید

آیا تنگه هر مز یک ثروت بین نسلی است؟

سعید مشهوری

خبرنگار سئوزنگی

در روزهای اخیر، تنگه هر مز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های راهبردی جهان، بیش از پیش در کانون توجه تحلیلگران سیاسی، اقتصادی و امنیتی قرار گرفته است. گفته می‌شود ایران در یکی از بندهای پیشنهادی خود برای پایان بخشیدن به جنگ، حق کنترل تنگه و دریافت عوارض از آن را مطرح کرده است. این تنگه که محل عبور بخش قابل توجهی از انرژی جهان است، نه تنها نقشی تعیین‌کننده در معادلات بین‌المللی ایفا می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم با امنیت ملی، ثبات اقتصادی و جایگاه ژئوپلیتیکی کشور نیز گره خورده است. با این حال، غالب بحث‌ها پیرامون اهمیت این تنگه، محدود به ابعاد کلان استراتژیک و رقابت‌های قدرت‌های جهانی باقی مانده و کمتر به اهمیت اقتصادی آن پرداخته شده است.

برخی اقتصاددانان معتقدند تنگه هر مز صرفاً یک ابزار ژئوپلیتیکی نیست، بلکه سرمایه‌ای بین‌نسلی است که باید در ملاحظات اقتصادی هم مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد مستلزم توجه به حفاظت پایدار، مدیریت مسئولانه و در نظر گرفتن حقوق نسل‌های آینده است.

در چنین شرایطی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا تنگه به تنگه هر مز صرفاً باید در چارچوب یک ابزار ژئوپلیتیکی و اهرم فشار در مناسبات بین‌المللی محدود بماند یا آنکه می‌توان و باید آن را به‌عنوان یک سرمایه بین‌نسلی نیز در نظر گرفت؟

وقتی از سرمایه بین‌نسلی صحبت می‌شود، عموماً به منابع، دارایی‌ها و ظرفیت‌هایی گفته می‌شود که فقط متعلق به نسل حاضر نیستند، بلکه باید به‌گونه‌ای حفظ و مدیریت شوند که نسل‌های آینده نیز بتوانند از آن‌ها بهره‌مند شوند. این سرمایه می‌تواند شامل منابع طبیعی مثل نفت، آب یا تنگه‌های راهبردی، محیط‌زیست، زیرساخت‌ها، یا حتی سرمایه‌های انسانی و فرهنگی باشد. بنابراین، اصل اساسی در مفهوم سرمایه بین‌نسلی این است که استفاده امروز نباید به نابودی یا تضعیف فرصت‌های فردا منجر شود.

با این توضیح می‌توانیم به نمونه‌های متعددی در جهان اشاره کنیم که مشابه تنگه هر مز هستند و می‌توان آن‌ها را سرمایه بین‌نسلی تلقی کرد. یعنی موقعیت‌هایی که هم ارزش ژئوپلیتیکی دارند و هم نیازمند مدیریت بلندمدت برای حفظ منافع نسل‌های آینده‌اند.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها کانال سوئز است. این کانال نه تنها یک مسیر حیاتی برای تجارت جهانی است، بلکه منبع درآمد پایدار برای مصر محسوب می‌شود. مدیریت این کانال به‌گونه‌ای است که علاوه بر بهره‌برداری اقتصادی، تلاش می‌شود امنیت و کارایی آن برای سال‌های آینده نیز حفظ شود، بنابراین می‌توان آن را نوعی سرمایه بین‌نسلی دانست.

نمونه دیگر تنگه مالاکا است که یکی از پرتددترین مسیرهای دریایی جهان به شمار می‌رود. کشورهای اطراف این تنگه به‌خوبی دریافته‌اند که امنیت، ثبات و حفاظت از این مسیر، نه فقط برای امروز بلکه برای آینده اقتصادی و سیاسی آن‌ها حیاتی است.

همچنین کانال پاناما نمونه‌ای دیگر است. این کانال

پس از انتقال مالکیت به پاناما، به‌عنوان یک دارایی ملی با اهمیت بلندمدت مدیریت می‌شود و نقش مهمی در توسعه پایدار این کشور دارد.

حتی می‌توان به نمونه‌ای متفاوت‌تر مانند دریای شمال اشاره کرد. کشورهای این منطقه منابع نفت و گاز آن را نه فقط برای مصرف کوتاه‌مدت، بلکه با ایجاد صندوق‌های ثروت ملی برای نسل‌های آینده مدیریت کرده‌اند؛ یعنی دقیقاً همان منطق سرمایه بین‌نسلی که به آن اشاره کردیم. وجه مشترک همه این نمونه‌ها این است که مزیت طبیعی یا جغرافیایی استراتژیک دارند، برای اقتصاد و سیاست کشورها حیاتی‌اند و مهم‌تر از همه این که اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند به دارایی پایدار برای نسل‌های آینده تبدیل شوند، نه صرفاً ابزار قدرت در کوتاه‌مدت.

با این توضیح می‌توان گفت که تنگه هر مز نه یک استثنا، بلکه بخشی از یک الگوی جهانی است و نحوه نگاه و مدیریت آن از سوی نظام حکمرانی تعیین می‌کند آیا واقعاً به یک سرمایه بین‌نسلی تبدیل می‌شود یا نه.

با این توضیح خوب است که به این پرسش پاسخ دهیم که اگر نظام سیاسی بتواند کشور را از پیچ خطرناک جنگ عبور دهد و ثبات نسبی را در این گذرگاه حیاتی حفظ کند، آنگاه نقش مردم، نخبگان و نهادهای مدنی در صیانت از این منبع استراتژیک چیست؟

چگونه می‌توان میان بهره‌برداری اقتصادی، ملاحظات زیست‌محیطی، امنیت ملی و حقوق نسل‌های آینده توازن برقرار کرد؟ همچنین، چه سازوکارهایی برای تبدیل این موقعیت ژئوپلیتیکی به یک مزیت پایدار و نه صرفاً مقطعی وجود دارد؟

بنابراین، مسئله اصلی این است که تنگه هر مز را نه فقط به‌عنوان یک نقطه تنش و رقابت در سطح بین‌المللی، بلکه به‌عنوان یک دارایی ملی و بین‌نسلی بازتعریف کنیم. دارایی ارزشمندی که حفاظت از آن مستلزم همکاری سیاست‌گذاری‌های کلان، مشارکت اجتماعی و نگاه بلندمدت به منافع کشور است.

تخمین درآمد سالانه

در حال حاضر ایران اعلام کرده که حاضر است با دریافت مبلغ دو میلیون دلار، حاضر است به کشتی‌ها اجازه عبور دهد. پس سوال این است که اگر ایران از هر کشتی به طور مثال مبلغ ۲ میلیون دلار دریافت کند، درآمد سالانه‌اش چقدر می‌شود؟

برای برآورد، باید تعداد کشتی‌هایی که سالانه از تنگه عبور می‌کنند را در نظر بگیریم. تخمین‌های رایج نشان می‌دهد روزانه حدود ۶۰ تا ۸۰ کشتی، شامل نفتکش و سایر شناورها از تنگه هر مز عبور می‌کنند. اگر میانگین را حدود ۷۰ کشتی در روز بگیریم، در سال تقریباً به ۲۵۰۰۰ کشتی می‌رسیم. اگر از هر کشتی ۲ میلیون دلار دریافت شود، درآمد ایران حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود که رقم قابل توجهی است.

با این حال زیاد هم نباید به تحقق این درآمد امیدوار بود چرا که این ایده با موانع جدی حقوقی، سیاسی و عملی هم مواجه است. مهم‌ترین چالش، قواعد حقوق بین‌الملل دریاهاست که نیازمند لایه‌ی زیاد برای تغییر است.

دکتر اصغر محبی متخصص حقوق بین‌الملل شرح می‌دهد که بر اساس کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون حقوق



دریاها، تنگه‌های بین‌المللی که برای کشتیرانی جهانی استفاده می‌شوند مشمول اصل عبور ترازیتی هستند. این اصل به کشتی‌ها اجازه می‌دهد بدون پرداخت عوارض یا ایجاد مانع، از تنگه عبور کنند و کشورهای ساحلی نمی‌توانند به‌طور یک‌جانبه هزینه‌ای برای اصل عبور تعیین کنند، مگر در چارچوب خدمات مشخص مثل راهنمایی یا ایمنی و آن هم با محدودیت‌های جدی.

از نظر حقوق‌دانان، باید در نظر داشت که تنگه هر مز تنها در اختیار کشور ما نیست و با عمان نیز مشترک است، بنابراین هرگونه تصمیم‌گیری درباره وضع عوارض نیازمند توافق دوجانبه یا حتی چندجانبه است. بدون چنین توافقی، اقدام یک‌جانبه می‌تواند به اختلافات حقوقی و سیاسی گسترده منجر شود.

از نظر سیاسی هم، چنین اقدامی احتمالاً با واکنش شدید قدرت‌های بزرگ و کشورهای وابسته به انرژی خلیج فارس مواجه می‌شود، زیرا تنگه هر مز یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای انتقال نفت جهان است. این واکنش‌ها می‌تواند شامل فشار دیپلماتیک، تحریم یا حتی افزایش تنش‌های امنیتی باشد. در عمل نیز ممکن است کشورها به‌دنبال مسیرهای جایگزین مانند خطوط لوله یا مسیرهای دریایی دیگر بروند که در بلندمدت جایگاه استراتژیک تنگه را تضعیف می‌کند. از منظر اقتصادی هم ریسک این اقدام زیاد است چرا که افزایش هزینه عبور می‌تواند قیمت جهانی انرژی را بالا ببرد و بی‌ثباتی در بازار ایجاد کند، که در نهایت ممکن است به ضرر خود ایران هم تمام شود. همچنین اجرای چنین طرحی نیازمند سازوکارهای پیچیده نظارتی، اجرایی و امنیتی است که بدون اجماع بین‌المللی به‌سختی قابل تحقق است.

مشکل اصلی این ایده این است که تنگه هر مز صرفاً یک دارایی ملی نیست، بلکه یک گذرگاه بین‌المللی است و هرگونه بهره‌برداری اقتصادی مستقیم از حق عبور با قواعد تثبیت‌شده جهانی و توازن‌های سیاسی موجود در تضاد قرار می‌گیرد.

برای نزدیک شدن به چنین ایده‌ای، نخستین گام این است که چارچوب‌های موجود در کنوانسیون حقوق دریاها به‌دقت مبنا قرار گیرد، چون در وضعیت فعلی امکان دریافت پول صرفاً برای عبور وجود ندارد. بنابراین باید ایده را از هزینه عبور به هزینه خدمات تبدیل کرد؛ یعنی دریافت درآمد در برابر خدماتی مانند تأمین امنیت، راهنمایی دریایی، مدیریت ترافیک، اسداده و نجات، یا حفاظت زیست‌محیطی که از نظر حقوقی قابل دفاع‌تر است.

گام بعدی، حرکت به‌سمت توافق‌های منطقه‌ای است که البته بسیار دشوار به نظر می‌رسد. اگر این همکاری شکل بگیرد، می‌توان یک رژیم مشترک مدیریت تنگه ایجاد کرد که در آن، هزینه‌ها به‌عنوان حق خدمات و نه حق عبور تعریف شوند و مشروعیت بین‌المللی پیدا کنند.

در سطح بین‌المللی نیز باید اجماع‌سازی صورت گیرد. این یعنی استفاده از دیپلماسی فعال برای قانع کردن مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی و قدرت‌های دریایی که این هزینه‌ها در ازای افزایش ایمنی، کاهش ریسک و حفاظت از محیط‌زیست است. اگر این رویه جا بیفتد که پرداخت‌ها به ثبات بازار جهانی کمک می‌کند، احتمال پذیرش آن بیشتر می‌شود.



ادامه تیتربیک

دفاع هنرمندانه

بنیامین بهادری خواننده سرشناس پاپ نیز در واکنش به اولتیماتوم رئیس جمهور آمریکا درباره حمله به زیرساخت‌های حیاتی از جمله تاسیسات و پل‌ها به پل طبیعت رفت. او روی پل طبیعت تصاویری از منظره شهر را منتشر کرد و گفت: "اینجا پل طبیعت است. من تهرانم... می‌خواهم از روی پل طبیعت در تهران از ایران شعری بخوانم." و این غزل معروف از حافظ را خواند: "بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم / فلک را سقف بشکافیم طرحی نو در اندازیم / اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد / من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم...". او در پایان این ارتباط تصویری با مخاطبانش هم گفت: "دوست داشتم می‌توانستم (باهم) حرف بزنیم. من امشب تا جایی که بتوانم این دور و بر هستم. امشب دستام را ستون یک پل در ایران خواهم کرد. مراقب خودتان باشید."

اعتراض معین

نصرالله معین خواننده سرشناسی که تمام طول دوران هنری‌اش را در فضای موسیقی خارج از ایران سپری کرده است نیز نسبت به اولتیماتوم رئیس جمهور آمریکا واکنش نشان داد. معین که پیش از این صحبت‌هایی هم درباره مهیا شدن زمینه بازگشتش به ایران شنیده می‌شد بی‌شک یکی از پرطرفدارترین خواننده‌های پاپ فارسی است. او در متنی که در اینستاگرامش منتشر کرد نوشت: "نابودی زیرساخت‌ها قابل توجیه نیست، ایران فقط یک اسم نیست. ریشه است. هویت است. نفس است. ایران خانه همه ماست. با همه تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی این خاک با تاریخش قرن‌ها ایستاده است. زیرساخت‌های یک سرزمین، دارایی‌های مردم آن است. این زیرساخت‌ها نه متعلق به حکومت‌ها، بلکه متعلق به مردمی‌اند که این سرزمین را خانه خود می‌دانند. نبودن این زیرساخت‌ها در هیچ شرایطی قابل توجیه نیست و نمی‌تواند با توهین یا تهدید، بقای این زیرساخت‌ها را هدف گرفت. خداوند بزرگ حافظ ایران باشد."

هنرمندان و جنگ

شعله‌های جنگ از همان روزهای اول دامن هنرمندان را هم گرفت. خانه عباس کیارستمی در شمال تهران در اثر انفجار آسیب دید. فاطمه خداینده لسو بازیگر و مدرس تئاتر در حمله موشکی آسیب دید و مادرش را متأسفانه از دست داد. اصغر فرهادی برنده اسکار و کن نیز در پستی از هنرمندان جهان خواست‌صدایی برای توقف جنایت و ویرانگری باشند: "نابودی زیرساخت‌ها تنها تخریب ساختمان‌ها نیست، ضربه به حیات و کرامت انسانی است." ترنس آبیان نیز در روزهای شروع جنگ نامه‌ای به آکادمی اسکار نوشت و از آنها خواست سکوتشان را نسبت به جنگ علیه ایران و کشتار کودکان و زنان ایران بشکنند و اعتراض کنند. او همچنین یکی از ۲۰ سینماگر سرشناسی بود که در چهلمین روز شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز در مدرسه "شجره طیبه" میناب به دست آمریکا، با انتشار متنی خواستار توجه جامعه جهانی به این جنایت علیه بشریت شدند.

این متن را علاوه بر او چهره‌های مطرحی چون پرویز پرستویی، کمال تبریزی، فریدون جیرانی، ابراهیم حاتمی‌کیا، رسول صدرعاملی، محمد مهدی عسگرپور، کیانوش عبیری، رضا کیانیان، مجید مجیدی، علیرضا داوودنژاد، همایون اسعدیان، کامران شیردل، ابوالحسن داوودی، رضا میرکریمی و هارون یسایایی امضا کرده‌اند. خانه مارال فرجاد بازیگر سینما نیز در بمباران آسیب دید هرچند خوشبختانه خودش در آن زمان در خانه حضور نداشت. واکنش‌ها به جنگ نیز با انتشار آهنگ حسبی‌الله چاووشی کلید خورد. پرویز پرستویی بازیگر سرشناس سینما و تئاتر نیز از همان اوایلین روزهای جنگ در فضای مجازی فعالیت داشت و با انتشار یک متن اعلام کرد: "اکنون فقط به حفظ خاک میهنم فکر می‌کنم." او طی روزهای اخیر همچنین به همراه رامبد جوان از تلاش کارکنان اداره برق که در این شرایط حساس نمی‌گذارند شهر خاموش نشود، تقدیر کردند. ناصر آقایی بازیگر قدیمی تئاتر و سینما و تلویزیون نیز شعری در ارتباط با حمله به ایران منتشر کرد: هرگز به زیر بار ظلم نیاید رفت / هرگز ستیز ظلم‌پروا برکسی نیاید داشت / نص صریح آیه قرآن / ای عاشق کلام خدا / هر جا رسید از کف دشمن شقاوتی / دل از خروش خشم جدا مکن / جان در کمند سرکش دشمن رها مکن / نص صریح آیه قرآن / سر سوره کلام / پیشوای ماست. "گر شا رضایی خواننده پاپ نیز در پاسخ به ترامپ که ادعا کرده بود قصد دارد "ایران را به عصر حجر بازگرداند" نوشت: "ایران معمار تمدن بشر است. از آن‌هایی که سواد دارند پیرس تا بدانی ۲۵۰ سال تاریخ شما برای من معاصر هم نمی‌شود." هونن شکبیا بازیگر و صدایپیشه سرشناس هم نوشت: "حمله به زیرساخت‌ها جنایت جنگی است."

ایران چهارمین ابرقدرت جهان

روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نوشت: ایران در کنار آمریکا، چین و روسیه چهارمین قدرت جهان می‌شود



دارند که به موقع، در حجم کافی و با ریسک قابل پیش‌بینی تحویل شود. وقتی این اطمینان از بین برود، بازار بیمه سخت‌تر می‌شود، هزینه حمل‌ونقل افزایش می‌یابد و انرژی به یک مسئله راهبردی تبدیل می‌شود. مشکل آمریکا عدم تقارن است. حفاظت از همه محموله‌های نفتی در برابر تهدیداتی مانند مین، پهباد و موشک نیازمند حضور دائمی نظامی است، در حالی که ایران تنها با حمله‌های پراکنده می‌تواند اعتماد به این مسیر را از بین ببرد.

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه، نیز اذعان کرد که باز کردن تنگه با زور، غیر واقع‌بینانه است و این کار تنها با همکاری ایران ممکن است؛ به‌عبارتی بدون توافق ایران، جریان نفت تضمین‌شدنی نیست.

برای ده‌ها، در خلیج فارس یک نظم ساده برقرار بود؛ تولیدکنندگان نفت صادر می‌کردند، بازار قیمت‌گذاری می‌کرد و آمریکا امنیت مسیر را تضمین می‌کرد. اکنون این نظام در حال فروپاشی است.

کشورهای خلیج فارس به‌شدت به صادرات انرژی وابسته‌اند و

گروه بین‌الملل: روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای به قلم رابرت پیپ، استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو با عنوان «جنگ، ایران را به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل می‌کند» نوشت: در سال‌های اخیر، تصور رایج در ژئوپلیتیک این بود که نظم جهانی به سمت سه قطب قدرت ایالات متحده، چین و روسیه در حال حرکت است. این دیدگاه بر این فرض استوار بود که قدرت عمدتاً از مقیاس اقتصادی و توان نظامی ناشی می‌شود.

اما این فرض دیگر معتبر نیست. اکنون یک قطب چهارم قدرت جهانی به‌سرعت در حال ظهور است، ایران که از نظر اقتصادی یا نظامی با آن سه کشور قابل مقایسه نیست. در عوض، قدرت جدید آن از کنترلش بر مهم‌ترین گلوگاه انرژی در اقتصاد جهانی، یعنی تنگه هرمز، ناشی می‌شود.

این تنگه سال‌ها یک آبراه بین‌المللی بود که کشتی‌های همه کشورها می‌توانستند از آن عبور کنند اما کارزار (تجاوز) نظامی مشترکی که آمریکا و اسرائیل امسال علیه ایران آغاز کردند، باعث شده ایران نوعی محاصره نظامی بر این تنگه اعمال کند.

حدود یک‌پنجم عرضه جهانی نفت و گاز طبیعی مایع از این تنگه عبور می‌کند و در کوتاه‌مدت جایگزین واقعی برای این مسیرها وجود ندارد. اگر کنترل ایران بر این تنگه برای ماه‌ها یا سال‌ها ادامه یابد نظم جهانی به‌طور چشمگیری تغییر خواهد کرد و به زیان آمریکا خواهد بود.

بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کنند این وضعیت موقتی است و نیروهای دریایی آمریکا و متحدانش به‌زودی اوضاع را تثبیت خواهند کرد اما این انتظار نادرست است. برای کنترل تنگه، ایران نیازی به بستن کامل آن ندارد. همان‌طور که دیده‌ایم، تنگه هرمز همچنان باز است، اما رفت‌وآمد بیش از ۹۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش نه به دلیل غرق کردن همه کشتی‌ها، بلکه به‌خاطر تهدید معتبر حمله است که باعث شده شرکت‌های بیمه پوشش ریسک جنگ را حذف یا گران کنند.

اقتصادهای مدرن فقط به نفت نیاز ندارند، بلکه به نفتی نیاز

دیپلماسی

تهران ایستاده است

واکنش جهانی به بمباران زیرساخت‌ها توسط اسرائیل و آمریکا



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

همزمان با اوج‌گیری تنش‌ها در خاورمیانه، حمله مشترک آمریکا و اسرائیل به زیرساخت‌های حیاتی ایران از جمله پل‌ها، راه‌آهن و نیروگاه‌ها، موجی از محکومیت‌های بین‌المللی و هشتادارهای فوری را برانگیخته است. این حملات که همزمان با تداوم بحران در منطقه صورت می‌گیرد، نه تنها از سوی کشورهای بزرگ، بلکه توسط صدها حقوق‌گدان و اندیشکده‌های معتبر جهان، اقدامی غیرقانونی، غیرانسانی و حتی مصداق جنایت جنگی توصیف شده است. نگرانی اصلی جامعه جهانی اکنون نه فقط گسترش دامنه جنگ، بلکه پیامدهای فاجعه‌بار حمله به تأسیسات غیرنظامی است که زندگی میلیون‌ها نفر را مستقیماً تهدید می‌کند.

آنتونیو کاسترا، رئیس شورای اتحادیه اروپا، طی واکنشی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «پس از پنج هفته جنگ در خاورمیانه، واضح است که تنها یک راه‌حل دیپلماتیک می‌تواند ریشه‌های این درگیری را حل کند. هرگونه هدف قرار دادن

زیرساخت‌های غیرنظامی، به‌ویژه تأسیسات انرژی، غیرقانونی و غیرقابل قبول است.» او تأکید کرد که اتحادیه اروپا تشدید درگیری را راهی به سوی صلح نمی‌داند و افزود: «تشدید تنش به آتش‌پس و صلح منجر نخواهد شد. فقط مذاکرات مداوم به رهبری شرکای منطقه‌ای می‌تواند راهگشا باشد.» این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که بسیاری از ناظران سیاسی، سکوت نسبی شورای امنیت سازمان ملل را نیز عاملی برای بیشتر طرف‌های درگیر می‌دانند.

از مسکو، ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه، با لحنی تندتر وارد عمل

شد و اعلام کرد: «متجاوزان بدون هیچ تأملی به ضربه زدن به زیرساخت هسته‌ای ایران ادامه می‌دهند.» او یورش به نیروگاه اتمی بوشهر را قاطعانه محکوم کرد و گفت روسیه این وضعیت را با نگرانی فزاینده‌ای پیگیری می‌کند. به گفته این دیپلمات روس، آمریکا و اسرائیل اعتبار خود را در زمینه منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و ایمنی هسته‌ای یکسره از دست داده‌اند. زاخارووا هشدار داد که هنوز می‌توان از بدتر شدن اوضاع جلوگیری کرد، اما این مهم جز با توقف کامل یورش‌ها به ساختارهای هسته‌ای در ایران میسر نخواهد بود.

در سوی دیگر جهان، چین نیز به‌عنوان یکی از قدرت‌های شرق، مخالفت صریح خود را با حمله به زیرساخت‌های ایران اعلام کرد. مانو نینگ، سخنگوی وزارت خارجه چین، با اشاره به اینکه تهران با هیچ فشار نظامی به زانو در نمی‌آید، این اقدامات را فقط شعله‌ورکننده آتش تنش دانست. او تأکید کرد که عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل انجام شده و مغایر با حقوق بین‌الملل است. سخنگوی چین تصریح کرد که در شرایط کنونی، طرف‌های ذی‌ربط باید فوراً آتش‌بس را اجرا کرده و به مسیر حل‌وفصل سیاسی بازگردند. او



با افزایش هزینه بیمه و نااطمینانی حمل‌ونقل، درآمد‌های آن‌ها به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگر این وضعیت ادامه یابد، نظم منطقه‌ای تغییر خواهد کرد و کشورها ناگزیر به سازگاری بیشتر با بازیگری خواهند شد که بیشترین تأثیر را بر صادراتشان دارد: ایران. پیامدهای جهانی این وضعیت به‌ویژه در آسیا شدید خواهد بود. کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی و هند به انرژی خلیج فارس وابسته‌اند و حتی چین نیز بخش بزرگی از واردات انرژی خود را از این منطقه تأمین می‌کند. این وابستگی‌ها به زیرساخت‌هایی گره خورده که به‌سرعت قابل تغییر نیستند. ادامه اختلال در عرضه انرژی، پیامدهای گسترده‌ای خواهد داشت؛ افزایش هزینه‌ها، تضعیف ارزها، رشد تورم و تغییر سیاست‌ها به سمت تأمین انرژی. در چنین شرایطی، جهان ممکن است به وضعیتی شبیه دهه ۱۹۷۰ بازگردد؛ دوره‌ای که شوک‌های نفتی به رکود تورمی انجامید.

در این میان، ایران سود خواهد برد. چین به انرژی خلیج فارس برای رشد خود نیاز دارد، روسیه از قیمت‌های بالاتر انرژی بهره می‌برد و ایران از موقعیت خود در تنگه هرمز اهرم قدرت می‌گیرد.

این سه کشور الزاماً نیاز به اتحاد رسمی ندارند؛ ساختار نظام جهانی آن‌ها را در یک جهت قرار می‌دهد. این گونه نظم جدید شکل می‌گیرد: نه با اتحاد رسمی، بلکه با همکاری منافع.

سناریوهای محتمل حتی می‌توانند جالب تر باشند؛ جایی که ایران، روسیه و چین با هم کنترل بخش بزرگی از نفت جهان را در دست بگیرند و دسترسی غرب را محدود کنند، که پیامدهای آن می‌تواند بسیار شدید باشد.

در برابر این وضعیت، آمریکا با انتخابی دشوار روبه‌روست؛ یا تلاش بلندمدت برای بازپس‌گیری کنترل تنگه هرمز، یا پذیرش نظمی جدید که در آن کنترل انرژی دیگر در دست واشنگتن نیست.

این جنگ صرفاً یک درگیری نظامی نیست که بتوان از آن عقب‌نشینی کرد و همه چیز به حالت قبل برگردد. این یک جنگ دگرگون‌کننده است و اگر این روند حتی چند سال ادامه یابد، نظم جهانی به‌طور غیرقابل بازگشتی تغییر خواهد کرد.

هشدار داد که ادامه روند کنونی می‌تواند به بروز یک بحران انسانی گسترده‌تر در منطقه منجر شود و جامعه جهانی باید برای جلوگیری از آن اقدام فوری کند.

اما شاید تندترین واکنش از سوی بیش از یکصد حقوق‌گدان و کارشناس حقوق بین‌الملل آمریکایی صورت گرفته است. این گروه در بیانیه‌ای مشترک، حملات به مدارس، بیمارستان‌ها، منازل و تأسیسات انرژی در ایران را مصداق بارز جنایت جنگی معرفی کردند. در این بیانیه آمده است: «با توجه به اینکه نیروگاه‌های برق برای تأمین نیازهای اولیه و معیشت ده‌ها میلیون غیرنظامی ضروری هستند، حمله به آنها نامتناسب و بنابراین طبق قوانین بین‌المللی بشردوستانه غیرقانونی خواهد بود و می‌تواند جنایت جنگی محسوب شود.» این بیانیه مستقیماً به کنوانسیون‌های ژنو ارجاع می‌دهد و تأکید می‌کند که هدف قرار دادن عمدی تأسیسات حیاتی غیرنظامی، خط قرمز حقوق بشر را نقض می‌کند.

در همین راستا، اندیشکده شورای آتلانتیک نیز با انتشار گزارشی هشداردهنده اعلام کرد که هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی مانند انرژی و آب، نه تنها به تضعیف تهران منجر نمی‌شود، بلکه آتش یک بحران گسترده منطقه‌ای را شعله‌ور می‌کند. این اندیشکده آمریکایی سناریوی گسترش ابعاد جنگ را بررسی کرده و اضافه می‌کند که شرایط پیش رو می‌تواند بر صادرات نفت و گاز کشورهای منطقه تأثیر منفی بگذارد و میلیون‌ها بشکه از تولید روزانه را برای ماه‌ها از بازار جهانی حذف کند. چنین شوکی نه تنها اقتصاد کشورهای منطقه را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه قیمت حامل‌های انرژی را در سراسر جهان با تلاطمی بی‌سابقه مواجه خواهد کرد. به این ترتیب، آنچه امروز به نام تضعیف ایران آغاز شده، می‌تواند به آتش‌سری در اقتصاد جهانی تبدیل شود که دامنه آن هیچ کشوری را در امان نخواهد گذاشت.

